

نقش گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

(مطالعه موردی دولت سازندگی)

دکتر علیرضا ازغندی^۱ - علی‌جان مرادی‌جو^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۴

چکیده:

پژوهش حاضر ضمن تبیین گفتمان «آرمان‌گرایی واقع‌بین» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سعی در امتزاج میان اهداف آرمانی و واقعی به عنوان دو عنصر تناقض نما دارد. به طور مشخص مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا امکان کاربست گفتمان آرمان-گرایی واقع بین به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی وجود دارد؟ فرضیه اصلی مقاله به مناسب بودن کاربست گفتمان آرمان‌گرایی واقع بین به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی با توجه به موارد و شواهد موجود، اشاره دارد. برای این منظور از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان آرمان‌گرایی واقع بین در سیاست های دولت سازندگی از قبیل چند جانبه گرایی سیاسی، تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با کشورها، مصالحه گرایی و عدم تعهد اصلاح‌طلب اجرایی شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی واقع-

بین

مقدمه:

۱- استاد علم سیاست، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

alirezaazghandi@yahoo.com

۲- عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام حسین (ع) و دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

moradialijan@Gmail.com

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی دستخوش تغییر و تحولات جدی گردید. یکی از بارزترین این تغییرات خروج ایران از زمره متحدان آمریکا و بلوک غرب و پیوستن آن به بلوک کشورهای غیر متعهد با انتخاب شعار «نه شرقی و نه غربی» برای سیاست خارجی خود بود. اتخاذ این سیاست خارجی و پیگیری اصل صدور انقلاب، حمایت از مستضعفین، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش، مبارزه با استکبار و استثمار که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته بودند، واکنش نظام بین‌الملل و منطقه را در برابر انقلاب ایران به همراه داشت. کشورهای عربی منطقه به همراه آمریکا با استفاده از داعیه‌های قدرت‌طلبی و رهبری منطقه که در صدام حسین وجود داشت جنگی ناخواسته را بر ایران تحمیل نمودند تا انقلاب ایران را در نطفه خفه سازند.

پس از جنگ خرابی‌ها و مشکلات مالی و مادی ناشی از آن، وضعیت مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی هشت سال جنگ، هیچ یک از خواسته‌های تجدید نظر طلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود؛ بنابراین طبیعی و بدیهی بود که پس از خاتمه جنگ، الزامات سیاست خارجی و داخلی آن نیز پایان پذیرد و الزامات و اهداف دیگری جایگزین گردد.

رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری در قانون اساسی و شرایط داخلی ایران بستری را برای چرخش نخبگان در کشور در شرایط فوق ایجاد کرد. متأثر از این چرخش نخبگان، تغییر در شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و به قدرت رسیدن تکنوکرات‌هایی همچون آقای هاشمی رفسنجانی که معتقد بودند باید تفسیرهای جدیدی از اسلام و اصول قانون اساسی ارائه نمود که با مقتضیات زمانه هماهنگ باشد، فضای سیاست داخلی و خارجی ایران تغییر یافت.

از طرفی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود ضمن توجه به مسائل واقعی، آرمان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران که از بارزترین جنبه‌های آن مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم، تقابل و نقد اساسی ارتباط حکومت شاه با آمریکا در زمینه سیاست خارجی و حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین است، باعث شد سیاست خارجی ایران به تبع انقلاب اسلامی ماهیت ایدئولوژیک و آرمانی داشته باشد.

اما نگاه اجمالی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در صحنه عمل نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران صرفاً آرمان‌گرایی را در این زمینه دنبال نکرده است. بلکه به دنبال نوعی واقع‌گرا نیز بوده است. مواردی مثل، بی‌طرفی در جنگ اول خلیج‌فارس، مذاکره با آمریکا درباره عراق و افغانستان و مواضع ایران درباره قضیه چچن و بحران قره‌باغ نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران صرفاً آرمان‌گرایی را بدون توجه به منافع ملی در سیاست خارجی دنبال نکرده است. از طرفی، اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صرفاً منفعت‌گرا بدون توجه به آرمان‌گرایی انقلابی بوده است به طور جدی محل تردید است؛ بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که آیا امکان کاربست^۱ گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی^۲ جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد که گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی با توجه به موارد و شواهدی که ذکر خواهد شد، می‌تواند مناسب باشد.

نوشتار حاضر ضمن تبیین گفتمان «آرمان‌گرایی واقع‌بین» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سعی در امتزاج میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به عنوان دو عنصر تناقض‌نما^۳ دارد. در این راستا، ابتدا به بیان شاخص‌های آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی اهتمام می‌شود تا از این رهگذر گفتمان تلفیقی «آرمان‌گرایی واقع‌بین» مورد مذاقه قرار گیرد و در نهایت سیاست خارجی دولت سازندگی به عنوان شاهدهی بر مدعای نگارنده ذکر می‌گردد.

چارچوب نظری:

یکی از مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انتخاب رویکرد نظری^۴ مناسب است. در مورد چارچوب نظری مناسب برای مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اتفاق نظری وجود ندارد و اندیشمندان این حوزه از نظریه‌های متفاوتی برای ارزیابی آن استفاده کرده‌اند. ما در این پژوهش از دو نظریه مهم در روابط بین‌الملل یعنی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی و تلفیقی از این دو یعنی گفتمان «آرمان‌گرایی واقع‌بین» برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی استفاده خواهیم کرد. درعین حال ذکر این مسئله مهم است که

1. Application

2. Foreign policy analysis

3. Paradoxical

4. Theoretical perspective

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در نوسان است ولی دست کم در برخی موضوعات واقع‌گرایی در مقایسه با آرمان‌گرایی کارآرایی نسبتاً بیشتری برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی دارد. ایران در دوران دولت آقای هاشمی رفسنجانی موسوم به دولت سازندگی در کنار داشتن آرمان‌های خاص خود در سیاست خارجی در موارد متعدد واقع‌گرایانه عمل کرده است. همچنین رفتار سایر کشورها با جمهوری اسلامی ایران نیز دست کم ملهم از تفکرات واقع‌گرایانه بوده است. با در نظر گرفتن نکات مذکور به بررسی مفاهیم و مفروضه‌های این سه دیدگاه در سیاست خارجی می‌پردازیم.

۱- آرمان‌گرایی

آرمان‌گرایی^۱ به عنوان یک مکتب فکری ریشه در خوش‌بینی عصر روشنفکری قرن هیجدهم، لیبرالیسم قرن نوزدهم و ایده‌آلیسم قرن بیستم دارد. (نقیب زاده، ۱۳۷۳: ۸۴) آرمان‌گرایان معتقدند در انسان مختصاتی وجود دارد که او را به سوی تشریک مساعی و انجام کارهای خیر سوق می‌دهد. در چارچوب این نظریه وجود انحراف در انسان که خشونت، جنگ و تعارض را سبب می‌شود از طبیعت او سرچشمه نمی‌گیرد. بلکه وجود نهادهای نامطلوب و نبود امکانات مناسب برای رشد و شکوفایی افراد، زمینه‌های لازم را برای تعقیب رفتارهای خودخواهانه و آسیب رساندن به دیگران را فراهم می‌کند. (قوام، ۱۳۷۰: ۳۴۰)

در چارچوب آرمان‌گرایی رفتار بشر قابل اصلاح و شاید حتی کمال‌پذیر تلقی می‌شود. این نظریه بر پایه اندیشه امکان سازگار ساختن سیاست با معیارهای اخلاقی استوار است. می‌توان هنجارهای رفتاری همچون هنجارهای مشخص‌شده در حقوق و سازمان‌های بین‌المللی به مردم قبولاند و دیر یا زود آن هنجارها را بر مبنای رفتار بین‌المللی قرار داد. (دوئرتی و گراف، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

بنابراین، رویکرد آرمان‌گرایانه سیاست خارجی، مبتنی بر اصول و معیارهای انتزاعی سنتی است که هنجارها^۲، قواعد و موازین حقوقی^۳ و ارزش‌های اخلاقی^۴ را در بر می‌گیرد و جهت‌گیری تجویزی و سیاست‌گذارانه دارد. از منظر این نظریه، سیاست خارجی مبتنی بر اصول اخلاقی، موازین حقوقی و ارزش‌های انسانی، مؤثرتر و کارآمدتر است؛ زیرا این اصول و ارزش‌ها به جای

^۱. Idealism

^۱. Norms

^۲. Legal codes

^۳. Moral- ethical values

رقابت، ستیزش و جنگ، وحدت، همکاری و تشریک مساعی میان کشورها را افزایش و گسترش می‌دهند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹)

نظریه آرمان‌گرایی در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رواج داشت. هر چند که اختلافاتی بین آرمان‌گرایی مورد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی و آرمان‌گرایی به عنوان یکی از مکاتب روابط بین‌الملل وجود دارد هر چند که نکات جزئی مشترکی را نیز می‌توان ردیابی کرد. تعریفی که از آرمان‌گرایی در جمهوری اسلامی ارائه می‌شود، تأکید بر ایده آل‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خاصی است که دیدگاه دینی و اسلامی چه‌بسا با ارزش‌ها و ایده آل‌های نظام بین‌الملل و نظریه‌پردازان و پیروان سیاست آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل تفاوت‌های فاحشی دارد. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۶۶) درعین حال برداشت و تفسیر آرمان‌گرایی از اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسیار آرمان‌خواهانه و حداکثری است؛ یعنی تعهد و الزام بی‌چون و چرا به اهداف و آرمان‌های والای اسلامی بدون توجه کافی به عملی بودن یا نبودن آنها و در نظر نگرفتن هزینه‌های مادی و معنوی تحقق آنها.

اگرچه هدف غایی همه اسلام‌گرایان دستیابی به نظم جهانی مطلوب اسلامی است، ولی آرمان‌گرایان خواهان استقرار فوری نظم و نظام جهانی اسلامی از طریق تغییر فوری و فاحش نظم بین‌المللی مستقر و نظام بین‌الملل موجود هستند. برای دستیابی به این هدف مقدس دینی به کارگیری هر وسیله و ابزاری حتی توسل به زور و قدرت فیزیکی جایز است. به عنوان مثال، جلال‌الدین فارسی عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و نامزد اول حزب جمهوری اسلامی برای ریاست جمهوری در فروردین ماه ۱۳۵۸ طی سخنان چنین اظهار می‌دارد:

«انترناسیونالیستی بودن انقلاب یعنی اینکه انقلاب تنها متعلق به ملت ایران نیست، بلکه باید در میهن اسلامی و هر جا که مسلمانی زندگی می‌کند امتداد پیدا کند... در منطق اسلام و در نظام فکری اسلام، دارالسلام و دارالفکر داریم ... یعنی میهن اسلامی و میهن کفار... ما منادی آزادی، عدالت، برابری و منادی شرکت در جهاد مسلحانه برای آزادی فلسطین، برای سرنگونی کردن رژیم‌های طاغوتی در مصر و در سعودی و در هر کجا که هستند می‌باشیم...» (فارسی، ۱۳۶۳: ۴۹۲)

آرمان‌گرایان با استناد به کتاب و سنت و همچنین بعضی از بیانات امام خمینی (ره)، نظام و نظم بین‌المللی موجود را نامشروع و ناعادلانه می‌دانند و تلاش برای تغییر بنیادی آن برای ایجاد جامعه جهانی عدل اسلامی را یک تکلیف دینی و واجب شرعی می‌پندارند. به‌گونه‌ای که هیچ

مصلحت و امری نباید موجب دست کشیدن از این آرمان اسلامی و انقلابی شود. از جمله آرمان‌گرایان به این سخن امام خمینی (ره) اشاره می‌کنند که صراحتاً یکی از مهمترین وظایف جمهوری اسلامی را ایجاد جامعه جهانی اسلام می‌داند:

«مردم عزیز ایران ... باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خود پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است، برسند؛ و هیچ امری نباید موجب انصراف از هدف بزرگ انقلاب یعنی ایجاد حکومت جهانی اسلام شود. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید ولی این امر بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۰۸)

بر اساس استراتژی تهاجمی و شیوه انقلابی آرمان‌گرایی، تغییر و تحول بنیادین ابعاد و عناصر سه‌گانه ساختاری، هنجاری و نهادی نظام بین‌الملل موجود، یکی از مهمترین اولویت و اهداف کوتاه‌مدت سیاست خارجی ایران است. لذا جمهوری اسلامی موظف است از طریق وحدت ملت‌ها و جوامع اسلامی و تشکیل یک قطب قدرت اسلامی، توزیع ناعادلانه و نابرابر قدرت بین-المللی شکل دهنده به ساختار نظام را برهم زند. دستیابی به این تغییر ساختاری مستلزم مبارزه بی‌امان با قطب‌های قدرت جهانی به عنوان سردمداران استکبار جهانی و حمایت همه‌جانبه، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی از مسلمانان و مستضعفین و نهضت‌های رهایی بخش است. در نتیجه هرگونه رابطه و تعامل سیاسی با کانون‌های قدرت و ابرقدرت‌ها، به ویژه «شیطان بزرگ» آمریکا، عملی ضد انقلابی و غیرشرعی محسوب می‌گردد.

نمود این عنصر گفتمانی را می‌توان در بیانات دولتمردان و سیاست‌گذاران وقت جمهوری اسلامی یافت. برای مثال شهید محمدعلی رجائی، در گزارش کار دولت به مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۵۹/۱۱/۶ می‌گوید:

«اشغال جاسوس خانه به شعار «بعد از شاه نوبت آمریکاست» تحقق عینی بخشید. به راستی تا زمان اشغال جاسوس خانه هنوز نوبت آمریکا فرا نرسید بود. برای بهبود روابط با آمریکا و بر اساس سلیقه‌های غیرانقلابی و سیاست محافظه‌کارانه سی سال قبل، تلاش و مذاکره می‌شد ... اشغال جاسوس خانه بر روی تمام این تحلیل‌ها و ارتباطات، خط بطلان کشید و خط «نه شرقی-نه غربی» امام را طوعاً و یا کره‌اً بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم کرد...». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۸)

سیاست‌گذاران خارجی جمهوری اسلامی در آن زمان صراحتاً مخالفت خود با هنجارها و سازمان‌های بین‌المللی و بی‌اعتمادی نسبت به آنها را ابراز می‌داشتند. برای نمونه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران چنین اعلام می‌کند: «... تمام پیمان‌های نظامی جهان باید ملغی شود. ادامه سیاست تقسیم کشورها به مناطق نفوذ و سلطه، جهان را به سوی یک انفجار عظیم سوق خواهد داد». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۳۰)

به طور کلی عناصر گفتمان آرمان‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸ عبارت بودند از:

- شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود جهانی و ایجاد نظم جهانی اسلامی؛
 - جایگزینی واحد «امت» به جای «دولت-ملت»؛
 - صدور انقلاب؛
 - اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت غرب و شرق؛
 - در انداختن طرحی ایدئولوژیک در عرصه روابط و سیاست خارجی؛
 - به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی؛
 - انقلاب جهانی؛
 - سیاست خارجی مواجهه‌جویانه. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۲)
- چنین رویکردی که ریشه در ایدئولوژیک شدن فرهنگ سیاسی و به تبع آن، کردار و رفتار سیاسی ایرانیان بعد از انقلاب داشت، دگرگونی ژرفی را در سامان نظم جهانی و محیط ملی و فراملی ایران موجب گشت. به‌طور خلاصه، آرمان‌گرایی در سیاست خارجی، حرکت در قلمرو ناممکن، ساختارشکنی و امید به ایجاد نظمی تازه در روابط بین‌الملل و مدیریت جهان به گونه‌ای دیگر است.

۲- واقع‌گرایی

مکتب واقع‌گرایی^۱ جنگ را پدیده‌های ذاتی و معلوم تلاش برای کسب قدرت و در نتیجه امری طبیعی می‌داند و معتقد است که کوشش برای کسب قدرت، خیرخواهی و مشاجره و ستیز از خواص ذاتی بشر بوده و قابل ریشه‌کن کردن نیست؛ بنابراین جنگ در صحنه بین‌المللی امری است اجتناب‌ناپذیر است. آنها معتقدند که کسب نفع شخصی و تلاش برای کسب قدرت و

^۱. realism

افزایش و اعمال آن از واقعیت‌های جهان سیاست بوده و هست. کشورها همیشه در جستجوی نفع خود و کسب و افزایش و اعمال قدرت بوده و منافع ملی خود را بالاتر از همه ایده‌ها، اصول، اخلاق و حقوق قرار داده‌اند و خواهد بود. (عامری، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

بدون تردید مکتب واقع‌گرایی عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است و جریان اصلی در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. جاذبه بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۷۳)

نظریه واقع‌گرایی، بعد از جنگ عراق علیه ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شد. این گفتمان نیز مصلحت محور بوده و بر مفهوم موسع‌تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین و تدبیر سیاست خارجی استوار است. حضور عنصر مصلحت در سیاست خارجی موجب عقلانی شدن آن می‌گردد. پیامد ضروری و منطقی عقلانیت نیز واقع‌نگری است. بر این اساس دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت، محورها و مبانی سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. «کار کردن بر مبنای محاسبات منطقی و برداشتن گام‌های استوار در زمین هموار و پرهیز از هرگونه ندانم‌کاری، همان حکمت است... برخورد علاج جویانه با مسائل و حل زیرکانه مشکلات، مفهوم مصلحت‌اندیشی است». (آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱/۵/۲۰)

بنابراین واقع‌گرایی به معنای غفلت یا عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی نیست. بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورت‌ها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه است. بر همین اساس آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، می‌گوید:

«... مواردی هم هست که خودمان باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت دارد ولی شیوه‌های برخورد همیشه می‌تواند تفاوتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشد». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۵)

لذا جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت و دولت اسلامی، قادر نیست همواره و تحت هر شرایط بین‌المللی احکام اولیه را اجرا و اعمال کند. به همین علت در انجام آنها باید عناوین ثانوی، اصل مصلحت، واقعیت‌ها و ضرورت‌های زمانی و مکانی موجود و توجه به نتایج و پیامدها را مدنظر قرار دهد. (به نقل از دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

رهبران و سیاست‌گذاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی، در بیانات و اظهار نظرهای خود به این رویکردهای واقع‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه به نظم و نظام بین‌المللی اشاره کرده‌اند. برای نمونه از یک طرف رهبر انقلاب اسلامی در اعتراض و انتقاد از وضع موجود بیان می‌دارد.

«... امروز در عرف جهان ظلم، تبعیض، زورگویی، قلدری و گردن کلفتی قانون و رویه شده است. وقتی سازمان مللی با یک ترکیب غلط داریم، یک شورای امنیتی دارد که به خاطر میل و منفعت قدرت‌های بزرگ می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۳/۲۰)

از طرف دیگر علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه اعلام می‌دارد «احترام به تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی تمام کشورها باید رعایت گردد». (همان، ۱۳۶۹/۵/۱۷) در زمینه روابط ایران با سایر کشورها، رئیس‌جمهور (وقت) هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «در روابط ایران با کشورها، اصل منافع مشترک و برخورد مساوی و دوستانه حاکم است؛ و در منطقه خودمان نیز صلح و آرامش و همکاری را ضرورت بسیار جدی می‌بینیم». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۰/۱۱/۲۱) همچنین وزیر خارجه و نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل آمادگی کشور برای همکاری با آن سازمان در جهت مدیریت بحران عراق در سال ۱۹۹۱ را اعلام می‌دارد. (همان، ۱۳۶۹/۱۱/۱۴) رئیس وقت مجلس شورای اسلامی نیز در سخنانی تصریح می‌کند «پذیرفتن سلطه، روابط معمولی و عادی و برابر سیاسی بر مبنای شرقی و نه غربی به معنای قطع رابطه و درگیری با کشورها نیست». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۶/۴)

بنابراین واقع‌گرایان ضمن انتقاد از نظم بین‌المللی موجود به بازسازی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جهان و منطقه و استفاده از سازمان‌های بین‌المللی برای تأمین منافع ملی و مصالح اسلامی اعتقاد دارند. آنان با نقد سیاست‌ها و شیوه‌های رادیکال در قبال نظام بین‌المللی و مناسبات با کشورهای دیگر بر مبنای اعتدالی و واقع‌بینانه تأکید می‌کنند. آقای هاشمی رفسنجانی در این خصوص می‌گوید:

«این روش ناصحیحی بود که برای جذب نیروهای انقلابی، برای کشورمان دشمن درست می‌کردیم. بعضی کشورها می‌توانستند بی‌تفاوت باشند، آنها را روبروی خود و در حال عداوت با خود قرار دادیم یا حداقل کاری برای جذب آنان نمی‌کردیم... سیاست خارجی به گونه‌ای خواهد بود که بی‌جهت میدان‌ها را در اختیار دشمن قرار ندهیم». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۷/۴/۱۲)

به طور کلی عناصر گفتمان واقع‌گرایی در این دوران را در محورهای زیر می‌توان نام برد:

- رویکردی درونی (الگوسازی) به صدور انقلاب (بر پا کردن انقلاب اسلامی در درون)؛
- سیاست گشایش درها و وابستگی متقابل؛ - انعطاف در اصول؛ - گرایش به سوی دولت‌ها؛ -
سمت‌گیری سازش‌جویانه در سیاست خارجی؛ - عمل‌گرایی. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۴)
در مجموع، در بستر گفتمان مسلط این دوران، گزاره «ملاحظات اقتصادی اولویت‌های
سیاسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد»، بازتابی بسیار گسترده و جدی داشت. سیاست‌های
اقتصادی جدید، بر آن بود تا روش‌های توده‌گرای دهه ۱۳۶۰ را کنار گذاشته و هم‌گرایی
مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید.

۳- آرمان‌گرایی واقع‌بین

گفتمان «آرمان‌گرایی واقع‌بین»^۱ را می‌توان نوعی نهادگرایی^۲ دانست که ضمن تأکید بر صلح
گرایی نهادینه، بهره‌گیری از قدرت در راستای منافع بشریت را مورد تأکید قرار می‌دهد و از این
رهگذر بر ابعادی از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی صحنه می‌گذارد. (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۲۹)
در چارچوب آرمان‌گرای واقع‌بین، مصلحت‌گرایی، مدارا، میانه‌روی و سعه‌صدر مفیدند، اصول و
عقاید و اخلاق هم خوب‌اند، اما در صورتی که در جهت ارتقای منافع کلان جامعه باشند. محافظه
کاران متعصب با این تعبیر روی خوش نشان نخواهند داد. لیبرال‌ها و میانه‌روها برعکس از آن
تمجید خواهند کرد. ولی نه طرد گروه اول و نه تمجید گروه دوم نباید رهبران را از رسالت و
وظیفه خطیرش منحرف کند. معیار و میزان توفیق در سیاست خارجی، رسیدن به هدف مورد
اجماع با توسل به شیوه منطقی و مسیر عقلایی و مشروع است.
گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین از این لحاظ که تأثیر مستقیمی بر اهداف و منافع از یک سو و
شیوه‌ها، ابزارها و روش‌ها از سوی دیگر در سیاست خارجی می‌گذارد، به نوعی تجلی بخش
«نظریه وحدت در عین کثرت» است یعنی روش‌های متعدد در خدمت ارزشی واحد قرار می‌-
گیرند و اخلاق‌گرایی و قانون‌گذاری در راستای قدرت و منافع ملی واقع می‌شوند. این الگو بر
انگاره‌هایی از قبیل مصلحت‌اندیشی، امتزاج حقیقت و واقعیت، تلفیق ژئواستراتژی و ایدئو-
استراتژی، پیوند سیاست داخلی و خارجی، مذاکره و اقناع در عین انذار و ارعاب، شیوه‌های
مسالمت‌آمیز و قهرآمیز، ابزارهای جاذبه‌ای و دافعه‌ای، قدرت معنوی و مادی و ذهنی و عینی،
اهداف ملی و فراملی استوار است. (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۳۶)

^۱. Realistic idealism

^۲. Institutionalism

این رویکرد موجب می‌شود که یک دولت-ملت در سیاست خارجی صبر و انتظار سازنده را پیشه خود سازد. به عبارت دیگر ضمن استعمارستیزی و بیگانه‌هراسی، عملی مرتکب نشود که موجبات کاهش و جاهت و افزایش تبلیغ دیگران علیه وی را فراهم آورد. لذا ضمن هشیاری در سیاست‌های اعلامی و اعمالی و توجه به عواقب سیاسی، اخلاقی و انسانی اقدام‌های خود، سعی می‌کند تا برای نیل به آرمان درازمدت، به تشخیص اولویت‌ها با توجه به فرصت‌ها، مقدمات و محدودیت‌ها اهتمام نماید و مصالح جامعه ملی و جامعه جهانی را توأم مدنظر قرار دهد تا از این رهگذر در تحقق اراده جمعی برای صلح پایدار اتمام داشته باشد.

با توجه به ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده مکاتب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، می‌توان گفت هیچ‌یک از دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل انطباق با مکاتب مزبور نیست. اگر چه در برخی از دوره‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی با بعضی از ویژگی‌های مکاتب مزبور انطباق پذیر است، اما انطباق کامل وجود ندارد.

مکتب واقع‌گرایی از آن جهت قابل انطباق با سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست که بر خلاف تکیه واقع‌گرایی بر دولت ملی، تعریف مبهم دولت ملی در قانون اساسی و توجه به مصالح امت اسلامی در قالب رهبری جهان اسلام در راستای تحقق حکومت واحد جهانی، با عناصر ذاتی مکتب واقع‌گرایی در تضاد است. ضمن اینکه واقع‌گرایی تکیه خاصی بر قدرت نظامی دارد و نسبت به عناصر غیرمادی قدرت توجه لازم را ندارد، سیاست خارجی ایران متکی بر قدرت نظامی نیست و بر جنبه فرهنگی و امنیتی سیاست خارجی تأکید دارد. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۲) همچنین مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل که نگرش حقوقی و تشکیلاتی قوی دارد، با سیاست خارجی آرمان‌گرایانه جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت است. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۲) بررسی سایر ویژگی‌های مکاتب آرمان‌گرایی نیز حاکی از عدم انطباق کامل سیاست خارجی جمهوری اسلامی با مکاتب مزبور است، لذا تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران الگویی منحصر به فرد را می‌طلبد. از این‌رو، با طرح گفتمان «آرمان‌گرایی واقع‌بین» سعی در شناخت آن می‌نماییم.

عناصر گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین را می‌توان بر اساس دو جزء این گفتمان یعنی آرمان-گرایی و واقع‌بینی تنظیم و تبیین کرد. به طوری که مجموع عناصر آرمان‌گرایی و واقع‌بینی تشکیل دهنده عناصر گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین خواهند بود. از این‌رو، این عناصر در یک زنجیره هم‌ارزی قوام‌بخش و هویت‌دهنده این گفتمان بوده و قابل تفکیک و تجزیه نیستند.

الف) عناصر آرمان‌گرایی: آرمان‌گرایی به معنای داشتن نظم مطلوب برای انسان و جهان بشری، ترسیم، تعقیب و تأمین و تحقق آن در عالم واقع است. آرمان‌گرایی در سیاست خارجی مستلزم و متضمن تعریف نظم و وضع مطلوب جمهوری اسلامی در چارچوب دین مبین اسلام، انقلاب اسلامی، تعیین و تحقق‌یافته در پهنه جغرافیایی ایران است. از این‌رو هر دو دسته از آرمان‌های اسلامی و ایرانی چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید باشد. البته چگونگی عزیمت از وضع و نظم موجود برای تحقق وضع و نظم مطلوب مستلزم واقع‌بینی است که در جزء دیگر گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین ضرورت می‌یابد. بر این اساس مهمترین عناصر آرمان‌گرایی را به این صورت می‌توان صورت‌بندی کرد: جهان‌گرایی اسلامی، سلطه‌ستیزی، حق طلبی و عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، صلح‌طلبی و عزت‌طلبی.

جهان‌گرایی اسلامی متضمن سه عنصر گفتمانی و اقدام عملی در سیاست خارجی است. نخست تلاش برای برقراری جامعه جهانی اسلامی به عنوان یک آرمان راهبردی سیاست خارجی است. ماهیت راهبردی این آرمان بیانگر آن است که بر اساس واقعیت‌های موجود داخلی و بین‌المللی تعقیب می‌شود و در دراز مدت تحقق می‌یابد. دوم شالوده‌شکنی نظم بین‌المللی مستقر از طریق غیرطبیعی کردن و مشروعیت‌زدایی از آن جهت استقرار نظم جهانی مطلوب؛ سوم، ترسیم و تبیین نظم جهانی مطلوب جمهوری اسلامی بر مبنای رسالت اسلامی، انقلابی و ایرانی آن.

سلطه‌ستیزی دومین عنصر آرمان‌گرایی است که برخاسته از آرمان‌های اسلامی و ایرانی است. سلطه‌ستیزی در برگرفته نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استعمار و استکبارستیزی و استضعاف‌زدایی در عرصه بین‌المللی است. برآیند این سه مؤلفه گفتمانی در سیاست خارجی، رهایی بخشی است. نمود عینی رهایی بخشی در سیاست خارجی آزادی عمل و رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب در نظام بین‌الملل موجود است. سومین عنصر آرمان‌گرایی، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است که یکی از مهمترین آرمان‌های اسلامی و تاریخی ایرانیان است. حق‌طلبی و عدالت‌خواهی خود متضمن و مستلزم ظلم‌ستیزی است که از جمله مطالبات تاریخی ایرانیان است. استقلال‌طلبی چهارمین عنصر آرمان‌گرایی است که برحسب آزادی عمل و حفظ هویت و منزلت ملی تعریف می‌شود. روابط ناعادلانه قدرت‌های بزرگ استعماری با ایران قبل از انقلاب اسلامی و دخالت‌های فراگیر آنان در امور کشور از یک سو و ارزش‌کانونی عدالت در دین اسلام، عدالت‌طلبی و استقلال‌خواهی را در بطن و متن گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌دهد. به گونه‌ای که این دو ارزش از اهداف راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

هستند. صلح‌طلبی پنجمین عنصر آرمان‌گرایی است. در چارچوب گفتمان آرمان‌گرایی اسلامی، صلح فراتر از صلح سلبی و حداقلی به معنای نبود جنگ و خشونت عریان در صحنه بین‌المللی تعریف و تعقیب می‌شود. به گونه‌ای که علاوه بر آن شامل صلح ایجابی و مثبت به معنای نفی و الغای خشونت ساختاری پنهان در نظام بین‌الملل نیز می‌شود که بسیار فراتر از ریشه‌کنی جنگ متعارف در روابط بین‌الملل می‌رود. ششمین عنصر آرمان‌گرایی، به مثابه برآیند و عصاره پنج عنصر پیش‌گفته، عزت‌طلبی است. عزت نفس که در ادبیات روابط بین‌الملل از آن به شرف و افتخار نیز یاد می‌شود، یکی از مهمترین اهداف و انگیزه‌های سیاست خارجی است. از این‌رو حفظ شرف و عزت ملی می‌تواند و باید یکی از آرمان‌ها و اهداف سیاست خارجی باشد که بر پایه واقع‌نگری پی‌گیری و محقق می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲)

ب) عناصر واقع‌بینی: واقع‌بینی به مثابه دومین جزء گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین نیز در برگیرنده چهار عنصر مصلحت‌گرایی، امنیت‌طلبی و اقتدار افزایی، خردگرایی و حزم‌اندیشی و مشکل‌گشایی است. مصلحت‌گرایی به معنای تصمیم‌گیری^۱ و اقدام بر اساس مصالح اسلامی و منافع ملی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی است. به گونه‌ای که مصلحت اسلامی و منفعت ملی دو روی یک سکه بوده و در طول هم تعریف و تعقیب می‌شوند. البته اولویت‌بندی این دو دسته از مصالح و منافع خود یکی از الزامات واقع‌بینی است که در چارچوب خردگرایی تحقق می‌یابد.

مصلحت‌گرایی در سیاست خارجی تعیین بخش عنصر دیگری در گفتمان واقع‌گرایی است که به صورت امنیت‌طلبی و اقتدار افزایی تعریف و تحقق می‌یابد. تأمین امنیت پیش‌شرط تحقق هر آرمان و ارزشی در سیاست خارجی است. از این‌رو حفظ موجودیت و بقای کشور بر هر ارزش و مصلحت دیگری اولویت و اهمیت دارد. برای بقا و امنیت ملی نیز کسب قدرت و اقتدار ملی اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم و ضروری است. سومین عنصر واقع‌بینی، عقل‌گرایی در سیاست خارجی است. شاید بتوان ادعا کرد که عقل‌گرایی و عقلانیت عنصر کانونی واقع‌بینی است؛ چون کلیه آرمان‌ها و عناصر دیگر آن بر پایه عقلانیت استوار بوده و به وسیله آن تحقق می‌یابد. عقل شامل هر دو نوع عقل نظری و عقل عملی می‌شود که معطوف به آرمان و ابزار است. عقل نظری به معنای شناخت واقعیت متضمن موقعیت‌شناسی، زمان‌شناسی و فرصت‌شناسی است.

^۱. Decision making

موقعیت‌شناسی خود در برگیرنده شناخت مقدورات و محضورات ملی از یک سو و شناخت نظام بین‌الملل و محیط خارجی از سوی دیگر است. عقل عملی به معنای شناخت بایدها و نبایدها - های رفتاری نیز متضمن اخلاق‌گرایی، قانون‌گرایی و نهادگرایی در روابط بین‌الملل است. به طوری که در سیاست خارجی باید ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و نهادهای تکوین دهنده و تنظیم کننده روابط بین‌الملل را شناخت و بر پایه شناخت این واقعیت‌ها آرمان‌ها را پی‌گیری کرد؛ چون ندیدن این بایدها و نبایدهای رفتاری به معنای نبودن آن‌ها نیست.

واقع‌بینی همچنین دارای عنصر حزم اندیشی و مشکل‌گشایی نیز هست که خود شرط عقل است. حزم و احتیاط در سیاست خارجی یک ضرورت است؛ چون سیاست خارجی با حیات و ممت کشور ارتباط دارد و جای آزمون و خطا نیست. به طوری که یک تصمیم و اقدام غیرعقلانی مبنی بر بی‌احتیاطی، همان‌گونه که تاریخ گواهی می‌دهد، می‌تواند موجودیت یک کشور را به خطر اندازد. بر این اساس، تلاش برای حل مسائل و معضلات سیاست خارجی که تحقق اهداف و آرمان‌های کشور و ملت را با مانع مواجه می‌سازد یک ضرورت و اولویت سیاست خارجی است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲)

بر این اساس عنصر محوری این الگو، واقع‌بینی در تنظیم سیاست خارجی بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی است. مصلحت‌اندیشی در عین اعتقاد و احترام به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی بر این واقعیت تأکید می‌کند که در سیاست خارجی باید به مقدورات و محضورات ملی نیز توجه کرد. پس از یک طرف آرمان‌های اسلامی و اهداف فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود، اما برای تأمین این اهداف و آرمان‌ها با توجه به قاعده «وسع» و «تدرج»، جمهوری اسلامی به اندازه قدرت و توانایی‌اش مسئول و مکلف است. (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۳)

این گفتمان در دوران سازندگی در سیاست خارجی ایران به منزلت هژمونیک رسید. در این دوره، سیاست‌گذاران و کنشگران سیاست خارجی، به جنبه‌های مثبت و منفی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی کم و بیش وقوف داشتند. آنان نه آرمان‌گرایی را ممکن و مطلوب می‌دانستند و نه از کاستی‌های واقع‌گرایی فارغ بودند (محمودی، ۱۳۸۸)؛ بنابراین می‌کوشیدند با در آمیختن سیاست‌های مبتنی بر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، راه سومی را در پیش بگیرند که گمان می‌کردند راهی نوین و کامل است. در نتیجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌تواند سنتزی از واقع‌گرایی با چارچوب ایدئولوژیک تلقی کرد و این، راز رمزگشایی از سیاست خارجی ایران است.

سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، بازنگری قانون اساسی و انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری از یک سو و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل از سوی دیگر از جمله عواملی بودند که در دو سطح داخلی و بین‌المللی بر روند سیاست‌گذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم‌گیری و اجرایی‌نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور شدیداً تأثیرگذار بودند. خرابی‌های جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مسئله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی هشت سال جنگ، هیچ‌یک از خواسته‌های تجدیدنظرطلبانه^۱ بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود، تحت تأثیر این عوامل به تدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیت‌های نظام بین‌الملل و شرایط داخلی بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور، واقع‌گرایی آرمانی را سرلوحه کار خویش قرار داد. عنصر محوری این گفتمان را واقع‌بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد.

در چارچوب این گفتمان، اصول کلی و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ثابت ماند ولی الگوی رفتاری آن تغییر کرد. به طوری که جمهوری اسلامی همچنان یک دولت اسلامی تعریف می‌شد که وارث یک انقلاب فراملی است و دارای اهداف، آرمان‌ها و مسئولیت‌های اسلامی و فراملی است. منافع ملی ایران نیز بر مبنای اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی تعریف و تعیین می‌گردید. از این‌رو پایبندی به منافع اصلی یعنی «اسلام، استقلال، مشارکت و آزادی مردم» ادامه یافت. به تبع آن تعهد به اهداف فراملی و اسلامی سیاست خارجی مذکور در قانون اساسی چون حمایت از مسلمانان و مستضعفان، وحدت جهان اسلام، صدور انقلاب اسلامی و ایجاد جامعه جهانی اسلام استمرار یافت؛ اما با وجود این، بین این اهداف فراملی و اهداف ملی دیگر و در صدر آنها حفظ بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس قاعده وسع، اضطرار و تدرج اولویت بندی صورت گرفت؛ بنابراین، اهداف مختلف ملی و فراملی حول محور حفظ بقای

^۱. Revisionist

جمهوری اسلامی ایران درجه بندی و اولویت بندی گردیده و با توجه به مقدمات و محضورات کشور پیگیری می‌شد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

دنیاى جدید پس از جنگ سرد، دنیایی بود که بیش از هر چیز به دنبال ایجاد همکاری‌های متقابل و وابستگی‌های متقابل کشورهای مختلف جهان به یکدیگر بود. از این جهت در ایران نیز این ایده شکل گرفت که بهبود روابط ایران با دیگر کشورها، کمک زیادی در جهت بازسازی کشور، به عنوان اصلی‌ترین دغدغه نظام خواهد کرد. باید توجه داشت که در این دوران، با حذف پست نخست وزیری و قدرتمند شدن مقام ریاست جمهوری، نقش رئیس‌جمهور در سیاست خارجی بیش از پیش پررنگ شده بود و هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور، با سفرهای متعددی که در طول هشت سال ریاست‌جمهوری‌اش داشت، نقش فعالی را در این زمینه به عهده گرفت، از این رو می‌توان این دوران را به یکی از فعال‌ترین دوران سیاست خارجی جمهوری اسلامی تعبیر کرد. (عامری، ۱۳۹۰)

باید در نظر داشت که بیش از هر چیز تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران را می‌توان در «گفتمان واقع‌گرایانه» ای دانست که در حال شکل‌گیری و تکامل بود. البته به این نیز باید توجه داشت که کماکان، زمینه‌های آرمان‌گرایانه‌ای نیز مانند صدور انقلاب نیز مورد توجه سیاست‌گذاران بود. تجلی این موضوع را می‌توان در سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی سابق دید که ایران به دنبال ایجاد حوزه نفوذ در آنجا بر مبنای تقویت جنبش‌های اسلامی بود. در این دوران، در تقابل دو گفتمان عمده آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، این گفتمان واقع‌گرایی بود که اندک اندک گزاره‌های خود را در سیاست خارجی نمایان می‌ساخت و متجلی می‌نمود. از این رو بیش از هر چیز در دوران دولت سازندگی تعامل با جهان، به خصوص کشورهای همسایه در اولویت قرار گرفت، ولی از آنجا که ایران به تازگی از جنگ هشت‌ساله‌رهایی یافته بود، نیاز اساسی به سرمایه‌های خارجی در حد بالا داشت و راه وارد شدن این سرمایه‌ها چیزی جز بهبود روابط با جهانیان نبود.

در کل می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را اصول زیر دانست:

«اولویت روابط بین دولتی بر مناسبات بین ملتی، محاسبه‌گری و عقلانیت‌ابزاری در سیاست خارجی، واقع‌بینی و توجه به قدرت مادی به ویژه قدرت اقتصادی، اولویت منافع ملی حیاتی، قبول اصالت مصالح اسلامی و ایدئولوژیک و منافع ملی، عدم اصالت وضع موجود و نظم مستقر

بین‌المللی و قبول آن به حکم ثانوی و مصلحتی، تثبیت انقلاب در داخل و صدور آن از طریق الگوبردازی اقتصادی، استکبارستیزی از طریق اعتراض به مداخلات و سیاست‌های توسعه طلبانه آن، عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها را عنوان کرد». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۳۱)

این را باید در نظر داشت که در دوران سازندگی، اولویت‌نوسازی و توسعه اقتصادی، موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به خود مشغول داشته بود، از این‌رو طبیعی بود که در این زمینه، سیاست‌هایی در راستای واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران ایجاد شود، چرا که نوسازی و توسعه اقتصادی در وسعتی که مدنظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت، اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و البته طبیعی ابتدای انقلاب از بین رفته بود، اما ایران با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود در دنیا و بهره‌گیری از آن به جایگاه خود در منطقه خاورمیانه پی برده بود. از این‌رو، بیش از هر چیز ایران در این دوران ژئوپلیتیک به قضایا نگاه می‌کرد تا ایدئولوژیک. از این‌رو در کنار الگوی ایدئولوژیکی که برای خود متصور بود، الگویی از یک کشور دارای جایگاه ممتاز منطقه‌ای و ژئوپلیتیک نیز از خود ارائه داد و بر این موضوع تأکید نمود که معادلات کشورهای منطقه خاورمیانه جز با وجود ایران صورت درستی نخواهد یافت، از این‌رو نگاه ایران در سیاست خارجی‌اش در این دوران بیش از هر چیز نگاهی منطقه‌ای بود و اصالت دادن به جایگاه منطقه‌ای ایران در کشورهای خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس بود.

این موضوع هم ریشه در گفتمان واقع‌گرایانه جمهوری اسلامی در دوران پس از جنگ سرد و نیز پایان جنگ ایران و عراق بود و هم ریشه در تحولاتی بود که در دنیا در حال رخ دادن بود. تحولاتی که آن چنان‌که گفته شد، کشورهای دنیا را به سمت هم‌گرایی و منافع متقابل می‌برد. از این‌رو ایران نیز به نوعی خود را با تحولات سیاسی جدید جهان همراه کرد، گرچه هنوز شور انقلابی و آرمانی در سیاست داخلی و خارجی ایران وجود داشت، اما این روی واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه انقلاب اسلامی بود که در این دوران در حال بروز و ظهور بود.

به طور کلی می‌توان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را بر اساس گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین به شرح زیر بیان کرد.

۱- چند جانبه‌گرایی سیاسی: یکی از سیاست‌های دولت‌سازندگی چند جانبه‌گرایی سیاسی^۱

بود. از آنجا که اقتصاد تولید محور به شدت تابع ارتباطات وسیع جهانی است؛ جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی با توجه به ویژگی‌های نظام بین‌المللی در حال گذار که همانا یارگیری و منطقه‌گرایی است، از استراتژی چند جانبه‌گرایی بهره گرفت. استراتژی چند جانبه‌گرایی که برآمده از عمل‌گرایی^۲ دولت‌سازندگی بود، به گسترش روابط و تعاملات در سطوح کشورهای همسایه، منطقه‌ای و بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای انجامید. (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۲) در این دوران جمهوری اسلامی برای دستیابی به توسعه اقتصادی در صد عادی‌سازی روابط با کشورهای دیگر در چارچوب همزیستی مسالمت‌آمیز برآمد. از سرگیری مجدد روابط با اروپا در این مقطع نه تنها برای تقویت اقتصاد ایران بلکه به دلیل تداوم دشمنی آمریکا با ایران پیگیری شد. (بیمان، ۱۳۸۱: ۴)

دولت‌سازندگی با پذیرش تکثرگرایی بین‌المللی به جای الگوی تقابل و تعارض بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، روابط خود را با اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر بازیگران عرب منطقه، تغییر داد. این موضوع تا حد زیادی به نیازهای اقتصادی ایران در دوران سازندگی باز می‌گشت. (Ehteshami, 1995:42). هنگامی که برخی رادیکال‌ها از مناسبات ایران با غرب از جمله آلمان غربی و حتی ترکیه ایراد گرفتند، پاسخ آقای هاشمی این بود که «واقعیت جهان به این معنی است که همیشه حق انتخاب ندارد، به عقیده من اصول ما مقدم شمرده شده است ولی ممکن است برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم». (Dodson and Dorraj, 2008:78)

در این سال‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قطب‌های جدید سیاسی و اقتصادی چون اتحادیه اروپا، چین و روسیه تلاش نمود تا با دیپلماسی چندجانبه‌گرایی نیازهای داخلی را تأمین کند. همچنین ایران به دنبال سیاست‌زدایی از اوپک و فعال کردن اکو، استفاده از ظرفیت عدم تعهد و کنفرانس اسلامی در چارچوب چندجانبه‌گرایی در راستای منافع ملی برآمد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نه تنها در سازمان‌های اوپک، اکو، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و گروه ۷۷ نقش فعالانه‌ای بر عهده گرفت بلکه در همگرایی آنها با دیگر

^۱. Political multilateralism

^۲. Pragmatism

سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله آ.سه. آن^۱ (اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا) نیز نقش عمده‌ای ایفا کرد.

۲- تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با سایر کشورها: سیاست دیگر دولت سازندگی تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط^۲ با سایر کشورها بود. هاشمی رفسنجانی نمی‌توانست از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و مؤسسات بین‌المللی انتظار دریافت وام داشته باشد؛ اما روابط خارجی کشورش با همسایگان و سایر دولت‌ها دستخوش تنش باشد. لذا برای آنکه مسیر دریافت وام و کمک‌های خارجی هموار گردد، دولت تمام تلاش خود را معطوف به امر تنش‌زدایی ساخت. اولویت‌های سیاست خارجی تنش‌زدایی در دوران هاشمی، گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات و حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تنش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد بود.

این سیاست از طریق گفتگو و مفاهمه، دیدگاهی بود واقع‌گرا و در جهان پر از تعارض پس از جنگ عراق علیه ایران، هم می‌توانست پاسخگوی ارزش‌ها باشد و هم اینکه منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید. این رویکرد که برخاسته از نوع نگاه هاشمی رفسنجانی به اصول قانون اساسی بود، با فاصله گرفتن از اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه‌جانبه پیش رفت و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفتگوی میان دولت‌ها و همگرایی چند جانبه حکومتی فراهم آورد. در مجموع می‌توان گفت سیاست تنش‌زدایی در این مقطع بر اصول زیر استوار بود:

- ۱- پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و اشتراک منافع نظامی، سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها؛
- ۲- پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی؛ ۳- اعلان آمادگی طرفین به اجرای اصول جدید در روابط بین‌الملل و همکاری متقابل جهت تحکیم روابط درازمدت؛ ۴- مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۵- نهادینه کردن مجاری گفتگو میان ایران و کشورهای منطقه و کمک به مدیریت بحران؛ ۶- به رسمیت شناخته شدن منافع و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران در مسائل و امور جهانی و منطقه‌ای در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۷- ارتقا جایگاه

^۱. Association of Southeast Asian Nations

^۲. Détente and normalization of relations

ایران در منطقه و نظام بین‌الملل در راستای تأمین نیازهای اقتصادی و همچنین تأمین امنیت اقتصادی. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۵۱) از این‌رو عادی‌سازی و توسعه روابط با اروپا، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تنش‌زدایی با آمریکا در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت.

۳- مصالحه‌گرایی: مصالحه‌گرایی^۱ در سیاست خارجی، یکی از مهمترین شیوه‌ها و گفتمان‌های مورد توجه است. بر اساس مصالحه‌گرایی، آنچه در رابطه با کشورهای مختلف دارای اهمیت است، تنظیم روابط بر اساس منافع و مصالح ملی هر کشور است. بر این اساس، شاخص اصلی تعامل کشورها را تنها مصالح داخلی هر کدام و نیز ارتباط میان آن‌ها تشکیل می‌دهد، این مصالح، بیش از همه بر شکل‌گیری حوادث منطقه‌ای و ایجاد یک محیط منطقه‌ای امن و دارای ثبات کمک می‌کند. به این نکته باید توجه داشت که در این مصالحه‌گرایی نقاط اختلاف بین کشور های حاضر در منطقه از بین نخواهد رفت، بلکه با توجه به اختلافات موجود و به نوعی با نگاه به آنهاست که زمینه سیاست‌گذاری خارجی ایجاد می‌شود. پس می‌توان اینگونه به موضوع مصالحه‌گرایی پرداخت که این گفتمان، برای شکل‌گیری یک نظم منطقه‌ای در نقاط مخاطره‌آمیز جهان مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس، از لحاظ ژئوپلیتیکی، با نگاه به وضعیت ایران، این گفتمان دارای کاربرد زیادی خواهد بود، چرا که در این منطقه، یعنی خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس، آنچه بیش از همه مورد توجه است، نقاط افتراق و اختلاف میان کشورهای است و بحران‌های منطقه‌ای و رقابت‌های میان کشورها شاخصی مهم در سیاست خارجی کشورهاست؛ از این‌رو، برای بالا بردن ظرفیت کشورها در بهره‌گیری از موقعیت‌های منطقه‌ای، کنار گذاشتن این اختلافات، یا به حداقل رساندن آنها، در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد و لذا، پس از جنگ ایران و عراق که چندی پس از آن، جنگ سرد نیز به پایان رسید، گسترش این گفتمان بیش از پیش به هم‌گرایی کشورها کمک نمود. این موضوع از طرف بیشتر کشورها مورد توجه گرفته بود که بدون تعاملی سازنده و مبتنی بر مصالح مشترک چیزی به نام امنیت به وجود نخواهد آمد. اگر چه موضوع باید به مسئله حضور و دخالت قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا نیز توجه نمود که در ایجاد یا عدم ایجاد این مصالحه نقش بسزایی داشته و دارند.

باری، گفتمان مصالحه‌گرایی یکی از روش‌های تولید امنیت ملی بر اساس حداکثر سازی امنیت متقابل است. مصالحه‌گرایی می‌تواند ابعاد متفاوتی داشته باشد. طبیعی است کشوری که از

^۱. Peace activism

قالب‌های گفتمان انقلابی استفاده می‌کند، به «مصالحه‌گرایی ابتکاری» توجه بیشتری می‌کند و در نتیجه، تلاش می‌نماید در سیر مدیریت بحران به منافع و مطلوبیت‌های فراگیرتری نائل گردد. در سیر مصالحه‌گرایی انقلابی، مطلوبیت‌هایی از جمله «بازی بُرد - بُرد» از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. این امر به مفهوم آن است که کشورها تلاش می‌کنند تا از طریق مصالحه به امنیت دست یابند. (متقی، ۱۳۹۰) از این‌رو، شکل‌گیری گفتمان مصالحه‌گرایی در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق، نقش مهمی در ایجاد ساختار جدید و نیز تجدیدنظر در سیاست خارجی ایران داشت.

۴- عدم تعهد اصلاح‌طلب: جهت‌گیری دیگر سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی بر مبنای اصل نه شرقی، نه غربی را می‌توان عدم تعهد اصلاح‌طلب^۱ خواند. عدم تعهد اصلاح طلب خواهان تغییر و تحول تدریجی در نظم و نظام بین‌الملل موجود از طریق اصلاحات روبنایی است که در بلند مدت به دگرگونی زیر بنایی بیانجامد. از این‌رو عدم تعهد اصلاح‌طلب به رغم انتقاد از نظم و نظام ناعادلانه مستقر متضمن و مستلزم نفی کلی سیستم دولت ملتی و قواعد رفتاری حاکم بر آن نیست. بلکه معتقد است برای تغییر نظم و نظام موجود باید در چارچوب آن به فعالیت پرداخت و آن را نقد و اصلاح کرد.

بر این اساس، اصل نه شرقی، نه غربی به مثابه قطع روابط و مناسبات با قدرت‌های جهانی و در پیش گرفتن انزوا گرایی خود ساخته نیست. جوهره نه شرقی، نه غربی، نفی سلطه پذیری، استکبارستیزی و عدم وابستگی به مراکز قدرت جهانی به‌منظور کسب استقلال و آزادی عمل در عرصه سیاست خارجی و بین‌الملل است. از این‌رو، هاشمی رفسنجانی، قبل از ریاست جمهوری در مهرماه ۱۳۶۷، در تفسیر اصل نه شرقی، نه غربی آن را «وفاداری به اهداف انقلاب اسلامی، استقلال و نفی سلطه بیگانه» (رضانی، ۱۳۸۰: ۷۰) تعریف کرده است. چند ماه بعد در مرداد ماه ۱۳۶۸، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه دولت سازندگی نیز تعریف رئیس‌جمهور (آقای هاشمی رفسنجانی) را از اصل نه شرقی، نه غربی تأیید کرد. وی اظهار داشت اصل «نه شرقی و نه غربی به معنی نفی رابطه با جهان نیست. البته ما با سلطه مخالفیم لیکن از داشتن رابطه برابر با تمام جهان به غیر از معدود کشورهای تروریست و نژادپرست استقبال می‌کنیم». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸ / ۵ / ۱۰).

^۱. reformist non-alignment

مایکل دادسون^۱ و منوچهر دراج می‌گویند: «با انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۹۸۹، ایران رویکردی را برای به جریان انداختن سیاست «نه شرقی، نه غربی» و عادی‌سازی روابط با هردو اردو از طریق بهبود روابط با اروپای غربی، روسیه و چین اتخاذ کرد.» (Dodson and Dorraj, 2008: 78)

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای این تعریف از اصل نه شرقی و نه غربی، سیاست دوسویه و دولایه‌ای را در پیش گرفت. از یک‌سو، به انتقاد از نظام سلطه و نظم موجود پرداخت. ولی از سوی دیگر، این هدف را در چارچوب نظم و نظام مستقر و قواعد آن و با همکاری سایر کشورها پیگیری کرد. تجلی و تجسم این سیاست دوجبه‌ای را می‌توان در مواضع انتقادی ایران نسبت به نظام سلطه و استکباری و مخالفت با نظم نوین آمریکایی از یک‌طرف و مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی، گسترش روابط با کشورهای غیر متعهد و جنوب و عادی‌سازی روابط با اروپا، از طرف دیگر، مشاهده نمود. در یک جمع‌بندی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- ضرورت عنایت به مسائل اقتصادی و امنیتی و تأمین منافع ملی در بعد اقتصادی موجب شد تا ایران برای دستیابی به اعتبار و قدرت، سیاسی عمل‌گرا و همزیستی با دیگران را دنبال کند؛ ۲- پذیرش نظم حاکم بر روابط بین‌الملل؛ ۳- احترام به قواعد و اصول بین‌المللی؛ ۴- تلاش در جهت عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۵- تلاش برای به وجود آوردن فضای همزیستی با همسایگان و دیگر کشورهای دوست، طی این دوران به جزء سه کشور (ایالات متحده، اسرائیل و افریقای جنوبی) ایران توانست یک رابطه منطقی با دیگر کشورهای جهان برقرار نماید؛ ۶- توجه به مسائل اقتصادی تنها یکی از دلایل تغییر سیاست خارجی بود، عوامل دیگری همچون ضرورت احیای توان نظامی که به دلیل هشت سال جنگ دچار ضعف و ناتوانی شده بود یکی دیگر از این ضرورت‌ها بود؛ ۷- فروپاشی اتحاد شوروی سابق اگر چه یک فرصت جهت سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود اما تهدیدات و تبعاتی نیز به دنبال داشت که مهمترین آنها ظهور هژمونی ایالات متحده بود که به عنوان یک تهدید برای جمهوری اسلامی حتی در زمان حاضر محسوب می‌شد؛ ۸- جنگ اول خلیج فارس یک فرصت تاریخی برای سیاست خارجی ایران بود تا

². Michael Dudson

با استفاده از آن به حل مسائل خود با کشورهای عرب و آغاز روابط جدیدی بپردازد؛ ۹- سیاست صدور انقلاب که در زمان جنگ یکی از تزه‌های اصلی سیاست خارجی بود و جمهوری اسلامی را در مقابل طیف وسیعی از کشورهای غربی و شرقی قرار داده بود و این صفا‌آرایی باعث بروز مشکلات اقتصادی و تنگناهای نظامی شده بود سیاست خارجی دوران سازندگی به سمت فراهم آوردن بستری نظری مبتنی بر اولویت دیدگاه «اسلام در یک کشور» به جای صدور انقلاب رهنمون گردید. در واقع بر اساس این ذهنیت و در دیدگاه جدید که حفظ ام‌القری را بر منافع جهان اسلام مقدم می‌داشت صورت گرفت؛ ۱۰- اگر چه تلاش زیادی برای برقراری روابط با کشورهای اروپائی صورت گرفت اما پیش آمدن مسائلی مانند کشته شدن مخالفان نظام در اروپا باعث تنش‌هایی در این روابط گردید. ۱۱- برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛ ۱۲- جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی آرمانی از آن؛ ۱۴- انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛

به طور کلی عمل‌گرایی سیاست خارجی دوران سازندگی با موفقیت‌هایی توانست برای نخستین بار توازنی میان اصول اعتقادی و حل مسائل و نیازهای توسعه‌ای ایران برقرار کند. بدین معنا که عمل‌گرایی نه آن قدر بر اصول اعتقادی و مواضع انقلابی پای می‌فشرد تا بدین طریق تأمین نیازهای توسعه‌ای ایران به مخاطره افتد و نه آن قدر به تأمین منافع ملی ایران و نیازهای اقتصادی می‌اندیشید که برای تحقق آن امور، مجبور به عدول از اصول و اهداف انقلاب اسلامی شود (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۱)

نتیجه‌گیری

هدف سیاست خارجی دولت سازندگی بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه‌های مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. برای این منظور در وهله نخست تنش‌زدایی به اصل جدی سیاست خارجی کشور تبدیل گردید. در سطح دولت‌ها ارتقا روابط با اتحادیه اروپا، چین و روسیه و کشورهای عربی همسایه به طور جدی دنبال شد. در سطح سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش برای تقویت و احیای اکو، سیاست‌زدایی از اوپک و استفاده از ظرفیت سازمان کنفرانس اسلامی در کنار تعامل بیشتر با سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول پیگیری گردید. برای رسیدن به این مقصود دولت از وجه ایدئولوژیک

خود کاست و قرائتش از صدور انقلاب را تغییر داد. این بار تبدیل شدن به ژاپن اسلامی، راه صدور انقلاب دانسته شد و دولت تلاش نمود تمام همت خود را مصروف ارتقا اقتصاد کشور نماید؛ حتی برای این کار به اصلاحاتی در وزارت امور خارجه نیز دست زد. این تلاش‌ها اگر چه ایران را به سمت ادغام در اقتصاد جهانی و پذیرش رهنمودهای نهادهای مالی بین‌المللی سوق داد؛ اما هیچ‌گاه نتوانست تمامی آمال و آرزوهای دولت را برآورده سازد.

در مجموع با عنایت به آنچه گذشت، سیاست خارجی دولت سازندگی را می‌توان یک سیاست آرمان‌گرایی واقع‌بین دانست که در عین اعتقاد به ضرورت اصلاح وضع موجود و تبیین حکومت جهانی مطلوب و مورد نظر خود، حفظ وضع موجود بر اساس نظامی قانونمند را به عنوان ضرورتی اولیه می‌پذیرفتند و با توجه به قائل شدن این ماهیت بینابینی برای ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل، راهکارهایی را در سیاست خارجی برای تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مطرح نمودند. این مهم را در بعد نظری با پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی و تأثیرپذیری هر کدام از یکدیگر، امتزاج ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، تلفیق عقل‌گرایی و اخلاق‌گرایی، مبارزه با سیطره جویی استکبار به منظور نضج قدرت‌های متوسط در جهان و تلفیق قدرت معنوی و قدرت مادی به منظور پرهیز از تکیه یک جانبه بر قوای قهرآمیز و وحشت‌زا مورد اهتمام قرار گرفت و در بعد عملی صلح‌گرایی نهادینه، سیاست همکاری منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بر مبنای احترام متقابل و رعایت حقوق یکدیگر، کاربرد زور در صورت وجود محملی مشروع و وحدت جهان اسلام و اتحاد کشورهای اسلامی ب عنوان سیاستی مابین خود‌گرایی مقدس دولت‌ها و جهان‌گرایی عاری از مرزهای ملی تأکید مضاعف داشت. بنابراین با توجه به مطالب بیان شده و وجود رویکرد آرمانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به سیاست خارجی از قبیل تشکیل امت واحده جهانی، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان در راستای تحقق هدف نهایی یعنی «حرکت به سوی الله» و از طرفی نگاه واقع بینانه به سیاست خارجی از قبیل کاهش تنش و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها و.....، می‌توان به مناسب بودن کاربست گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بین به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، اشاره کرد.

منابع فارسی:

کتب

- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها)، چاپ ۳، تهران: قومس
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۵، تهران: قومس
- بیمان، دانیل (۱۳۸۱)، ایران، اروپا و آمریکا؛ ملاحظات امنیتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان
- جیمز دوئرتی و رابرت فتلتز گراف (۱۳۸۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: سمت
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت
- سید حمید مولانا و منوچهر محمدی (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی‌نژاد، چ ۳، تهران: دادگستر
- عامری، هوشنگ (۱۳۷۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر آگاه
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، زوایای تاریک، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سمت
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت
- موسوی خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۳)، صحیفه نور، مجلدات ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۲، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۳)، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران: قومس
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقالات

- ازغندی، سید علیرضا (زمستان ۱۳۷۸)، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: سیاست خارجی ایران (۱۳۷۸-۱۳۶۸)، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴
- دهشیری، محمدرضا (تابستان ۱۳۷۸)، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲
- رضایی، روح‌الله (مهر و آبان ۱۳۸۰)، گفتگو نیاز به نظریه، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۳۸-۱۶۷
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (زمستان ۱۳۸۳)، پاسخ‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به چند پرسش کلیدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۴

خبرگزاری

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۲۲ تیر ۱۳۹۲)، توازن واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم، قابل دسترسی در تارنمای
<http://hamshahrionline.ir/details/222984>
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۸، ۱۳۶۹/۱۱/۱۷، ۱۳۶۹/۵/۱۷، ۱۳۶۰/۴/۳۰، ۱۳۷۱/۵/۲۰، ۱۳۶۸/۵/۱۰، ۱۳۶۷/۴/۱۲، ۱۳۶۸/۶/۴، ۱۳۶۹/۱۱/۱۴، ۱۳۷۴/۳/۲۰، ۱۳۷۰/۱۱/۲۱
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۱/۵/۲۰)، بیانات در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه، قابل دسترسی در تارنمای
<http://farsi.khamenei.ir>
- عامری، حامد (۲۶ آذر ۱۳۹۰)، اصول و مبانی سیاست خارجی دولت هاشمی رفسنجانی، قابل دسترسی در تارنمای
<http://safirnews.com/index.aspx/n/2361>
- متقی، ابراهیم (۳۱ مرداد ۱۳۹۰)، جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی، قابل دسترسی در تارنمای
<http://www.zamaneh.info>
- محمودی، سید علی (۲۴ فروردین ۱۳۸۸)، معضل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی، قابل دسترسی در تارنمای
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/4222>

منابع انگلیسی:

- Ehteshami, Anoushiravan (1995), **After Khomeini: The Iranian second Republic**, London: Routledge
- Morgenthau, Hans j (1973), **in Defenes of the Notion Interest**, New York: Knopf
- Dodson Michael and Dorraj Manochehr(2008), populism and foreign policy in Venezela& Iran, Diplomacy International Relations journal, **www.journal of diplomacy.org**